

مردم باید احساس کنند یک سیاست در راستای خواسته و منافع آن‌ها است تا در نتیجه با آن سیاست همراه شوند. این مسئله، به بیانی اصل بنیادین یا «شرط لازم» برای همراه کردن مردم با سیاست‌های دولت است.

کامیابی یا ناکامی سیاست‌های دولت در گروهی همراهی جامعه است اما همراه شدن جامعه به چه عواملی بستگی دارد؟ آیا انطباق یک سیاست با منافع مردم عمومی، صرف نظر از فهم عمومی، کفایت می‌کند یا مسئله به‌گونه‌ای دیگر است؟ بسیاری از سیاست‌ها با وجود هماهنگی و هم‌راستایی حقیقی با منافع واقعی جامعه، در جلب نظر مردم موفق نمی‌شوند و همین مسئله موجب می‌شود این قبیل سیاست‌ها به فرجام مناسبی نرسند و شکست بخورند. سیاست‌ها و نیازهای مردم می‌بایست با یکدیگر سازگار باشند، یعنی مردم احساس کنند سیاست مورد نظر در راستای نیازهای آن‌هاست و طبیعتاً این نوع سیاست‌ها همواره قرین موفقیت و اقبال عمومی هستند. چه بسا در مواردی که سیاستی در ابتدا ظاهراً علیه منافع مردم تلقی شده، ولی سپس مورد پذیرش قرار گرفته باشد؛ زیرا با به اجرا درآمدن و عینی‌تر شدن نتایج آن، هم‌راستا با نیازهای عموم مردم ارزیابی شده است و به اعتماد عمومی درآمده است، مثل جریمهٔ راهنمایی و رانندگی دربارهٔ بستن کمربند ایمنی. در ماجرای کرونا و مجموع سیاست‌های واکنش‌ناهیون هم وضع بر همین منوال بود که با عموم ارزش‌دواری‌ها و باور عمومی هماهنگ بود. هدفمندی یا رانه‌ها را نیز می‌توان نمونه‌ای دیگری از این دسته سیاست‌ها در نظر گرفت. همهٔ این موارد یک دلالت مهم دارد؛ مردم باید احساس کنند یک سیاست در راستای خواسته و منافع آن‌هاست تا در نتیجه با آن سیاست همراه شوند.

